

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۶/۲۴

نویسنده: ن . جلیل زاد

## قوم گرایی یا آینده وقتی نسب جای عقل می نشیند:



تاریخچه‌ای یک خودکشی تدریجی  
قوم گرایی یا آینده: انتخابی که نسل‌های بعد بهایش را می پردازند .

مرز خونین :

داستان تکراری ملت هایی که خود را تجزیه کردند.

قوم‌گرایی :

عشقی که به زندان بدل می شود.

از بالکان تا رواندا :

نقشه راهی که هر بار به خون ختم شد.

فدرالیسم پوچ قومی :

نام زیبا برای فاجعه ای از پیش نوشته شده.

راه پیشروی:

از دام قوم گرایی تا افق شهروندی

دلسوزی واقعی، در خدمت آینده است نه گذشته

کسی که واقعاً خیر قوم خود می خواهد، باید راهی به سوی فردا نشان دهد، نه نقشه ای برای بازگشت به دیروز .

عشق به قوم، وقتی به زندان تاریخی بدل شود، دیگر عشق نیست ، اسارت است.

زبان، پنجره است یا دیوار

هر زبان محلی، خانه‌ای روح یک فرهنگ است، اما اگر تنها پناهگاه بماند، به دیوار بلندی تبدیل می شود که سکنه

اش را از کتابخانه جهانی علم محروم می کند .

انگلیسی نه به خاطر برتری ذاتی، که به خاطر نقش تاریخی اش به عنوان زبان مشترک علم، باید فراگرفته شود.

تقدیس زبان، خلط مبحث است

هیچ زبانی مقدس نیست ، همه زبان ها ابزارند. اشتباه ستراتیژیک قوم‌گرایان این است که زبان را به بت تبدیل می

کنند و فرزندان خود را از ابزار دسترسی به جهان محروم می سازند.

نفرت، اقتصاد ندارد ، رفاه، اقتصاد دارد

شعار قومی نان نمی شود .

اما مطالبه‌ای آموزش رایگان، حفظ صحت و سلامت ، و مسکن ، این ها سیاست های قابل اندازه گیری اند که زندگی

واقعی را تغییر می دهند.

قوم‌سنج ، علم دروغین در خدمت تفرقه

تلاش برای ساختن معیارهای «خلوص قومی» نه علم است، نه جامعه شناسی ، بلکه شبه علمی است که تاریخاً به

نسل کشی ختم شده است، از آلمان نازی تا رواندا.

تاریخ، دادگاهی است که هرگز تعطیل نمی شود

بالکان، رواندا، یوگسلاوی سابق ، همه شاهدند که فدرالیسم بر مبنای قومیت که نوکرچه ای ایران لطیف پدram مطرح

می کند ، نه راه حل که مقدمه ای جنگ داخلی است .

مرز قومی، همیشه به خون رنگ می گیرد.

فدرالیسم قومی، نسخه‌ای نرم تجزیه است

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولئ

وقتی جغرافیا بر اساس نسب تقسیم شود، هر اختلاف سیاسی به جنگ قومی بدل می شود. این نه فدرالیسم، که بمب ساعتی است با تایمر تنظیم نشده.

شوراها، دموکراسی از پایین، نه از روی نسب  
شورا بر اساس شهروندی محلی عمل می کند، نه بر اساس قوم.

این یعنی هر انسان، فارغ از زبان و نسب، در تصمیم گیری سهم است. این دموکراسی واقعی است.  
جامعه شناسی نفرت قومی  
قوم گرایی محصول فقر، ناامنی، و فقدان فرصت است.

انسانی که شغل دارد، مسکن دارد، و آینده اش روشن است، به ندرت به دنبال دشمن قومی می گردد.  
روان شناسی هویت جمعی  
وقتی هویت فردی ضعیف باشد، انسان به هویت قومی پناه می برد تا خلأ را پر کند.

راهمل، تقویت هویت فردی از طریق آموزش و کرامت است، نه تقویت دیوارهای قومی.  
حق پوشش آزاد، آزمون واقعی آزادی  
جامعه ای که نتواند تنوع پوشش را تحمل کند، هرگز نمی تواند تنوع قومی یا فکری را هم تحمل کند.

آزادی فردی، پایه ای هر آزادی جمعی است.  
بیمه ای بیکاری، سد مقابل افراط گرایی  
انسان بیکار و ناامید، آسان ترین شکار برای ایدئولوژی های افراطی است، قومی یا مذهبی. امنیت اقتصادی، بهترین واکسن علیه نفرت است.

فلسفه ای شهروندی در برابر فلسفه ای نسب  
فلسفه سیاسی مدرن بر این پایه است: حقوق انسان از شهروندی برمی خیزد، نه از خون و نسب.

هر چه از این اصل فاصله بگیریم، به قرون وسطی نزدیک تر می شویم.  
روشن فکر واقعی، پلی نه دیواری  
روشنفکری که به جای ساختن پل میان اقوام، دیوار می سازد، خیانت به رسالت خویش کرده است.

وظیفه ای فکر، اتصال است نه انفصال.  
اقتصاد عدالت محور، ریشه کن کننده نفرت  
وقتی منابع به طور عادلانه توزیع شود، رقابت قومی بر سر منابع کمیاب از بین می رود.

عدالت اقتصادی، خاموش کننده ای طبیعی آتش قومیت گرایی است.  
علم و صنعت، زبان مشترک بشریت  
فیزیک، ریاضی، و کیمیا، بیالوژی به زبان قومی گوش نمی دهند.

ملتی که می خواهد در این میدان رقابت کند، باید دروازه زبان جهانی را بگشاید.  
تاریخ تکرار می شود، مگر آنکه آگاهانه قطع شود  
هر نسلی که گذشته را نقد نکند، محکوم به تکرار اشتباهات همان گذشته است.

آگاهی تاریخی، تنها راه گریز از این دایره و چرخه است.  
صلح اجتماعی، محصول عدالت، نه برتری  
هیچ قومی با سرکوب قوم دیگر به صلح نمی رسد.

صلح پایدار، تنها از طریق عدالت برابر برای همه شهروندان ممکن است.  
آینده، ملک کسانی است که جسارت گذار دارند  
جامعه ای که در بند هویت قبیله ای بماند، آینده ای ندارد.

آینده از آن کسانی است که جرئت عبور از مرزهای ساخته دست خود را دارند.  
پیروزی واقعی، نه برتری قومی، که کرامت انسانی  
هدف نهایی نه غلبه ای یک قوم بر دیگری، بلکه ساختن جامعه ای است که در آن همه، فارغ از زبان و نسب، با عزت زندگی کنند.

فریب بزرگ قوم گرایی، و راهی که باید رفت  
قوم گرایی، یکی از موفق ترین فریب های تاریخ بشر است، نه چون قدرتمند است، بلکه چون ساده است.

به انسان می گوید: مشکلاتت را به گردن همسایه ات، به گردن آن قومی که زبانش با تو فرق دارد، بیندازد.  
این فریب، آسان تر از این است که انسان بپذیرد مشکلش فقر است، بیعدالتی است، فقدان فرصت است.

اما تاریخ، این دادگاه بی‌رحم، بارها نشان داده که قوم‌گرایی نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه آن را عمیق‌تر می‌سازد و خون تازه‌ای بر زخم کهنه می‌ریزد. از بالکان تا رواندا، از یوگسلاوی تا قفقاز، هر جا که سیاست بر مبنای قومیت بنا شده، نتیجه نه عدالت که نسل‌کشی بوده است.

فدرالیسم پوچ قومی، با وعده‌های خودمختاری، در عمل نقشه راه تجزیه و جنگ داخلی است، چون مرزی که بر اساس نسب کشیده شود، هر اختلاف سیاسی کوچک را به جنگ هویتی بزرگ تبدیل می‌کند. دلسوزی واقعی نسبت به قوم، در نشان‌دادن راه پیشرفت است، نه در تحریک نفرت تاریخی. کسی که فرزندان قوم خود را به جای آموختن زبان علم، به حفظ شعارهای قومی تشویق می‌کند، در واقع آینده‌ای آن‌ها را قربانی می‌کند. زبان مادری، گرانبهاست، اما گرانبها بودن یک چیز، آن را ابزار کافی برای ورود به دنیای مدرن نمی‌سازد. زبان انگلیسی، نه به دلیل تقدسی ذاتی، بلکه به این دلیل که اکنون زبان غالب علم، تکنالوژی، و اقتصاد جهانی است، کلیدی است که دروازه‌های بسته را می‌گشاید.

به جای تلاش پوچ برای «قوم‌سنجی»، که نه تنها علمی نیست، بلکه میراث شومی از نظریه‌های نژادپرستانه‌ای قرن نوزدهم و بیستم را با خود حمل می‌کند، باید مردم را به مطالبه‌ای چیزهایی فراخواند که زندگی واقعیشان را تغییر می‌دهد: آموزش رایگان، بهداشت رایگان، مسکن مناسب، بیمه‌ی بیکاری، و حق پوشش آزاد. این‌ها نه شعارند، بلکه سیاست‌های قابل اجرا و قابل سنجش‌اند که در بسیاری از کشورهای جهان، فقر و نفرت را هم زمان کاهش داده‌اند.

جامعه‌شناسی نفرت، حقیقتی ساده اما دردناک را آشکار می‌کند: قوم‌گرایی در خلأ رشد نمی‌کند، بلکه در بستر فقر، ناامنی، و بی‌عدالتی می‌بالد. انسانی که شغل دارد، خانه دارد، و فرزندان‌ش به مکتب می‌روند، وقت و انرژی کمتری برای نفرت پراکنی قومی دارد.

بنابراین، مبارزه‌ی واقعی با قوم‌گرایی، مبارزه با فقر و بی‌عدالتی اقتصادی است، نه صرفاً مبارزه‌ای گفتمانی. در برابر فدرالیسم قومی که خاک را بر اساس نسب تقسیم می‌کند، شوراها بدیلی دموکراتیک‌تر و انسانی‌ترند. شورا بر اساس شهروندی محلی عمل می‌کند، نه بر اساس قومیت، این یعنی هر انسان، فارغ از زبان‌ش، در تصمیم‌گیری درباره‌ی سرنوشت خود سهیم است. این مدل، نه تنها عملی‌تر، که از نظر فلسفی هم با اصول دموکراسی مدرن همخوان‌تر است: حقوق از شهروندی برمی‌خیزد، نه از خون.

روشنفکران مسئولیت تاریخی سنگینی دارند. روشنفکری که برای کسب محبوبیت آبی، آتش تعصب قومی را شعله‌ور می‌کند، در واقع به نسل‌های آینده خیانت می‌کند. وظیفه‌ای واقعی فکر، ساختن پل میان انسان‌هاست، نه دیوارهایی که قرن‌ها طول می‌کشد تا فرو ریزند. در نهایت، باید این حقیقت فلسفی را پذیرفت: انسان پیش از آنکه به قوم، زبان، یا نسب خاصی تعلق داشته باشد، انسان است.

هر اندیشه‌ای که این حقیقت بنیادین را انکار کند، نه فقط ضد یک قوم دیگر، بلکه ضد کلیت تمدن بشری عمل می‌کند. پیروزی واقعی، نه در برتری یک قوم بر دیگری، که در ساختن جامعه‌ای است که در آن هر انسان، فارغ از زبان مادری‌اش، با کرامت، آزادی، و رفاه زندگی کند. این، تنها مسیر باقی‌مانده به سوی آینده‌ای است که نسل‌های فردا سزاوار آنند.

### آرشیف: مطالب نشر شده‌ی ن. جلیل زاد